

موسیٰ

گرہارت فون راد

مترجمان:

فاطمہ صبائی و محمد صبائی



فهرست

۷	مقدمه مترجمان.....
۱۵	یادداشت ویراستار انگلیسی.....
۱۷	پیشگفتار.....
۲۳	مقدمه.....
۲۷	۱. موسای انسان.....
۲۸	خشم موسی.....
۲۹	موسی بنده خداوند.....
۳۳	مرگ موسی.....
۳۷	۲. دعوت از موسی.....
۳۷	تجلی نام الهی.....
۴۱	مانوح و فرشته خداوند.....
۴۲	يعقوب در رود يَبوق.....
۴۳	به فضل نام خویش.....
۴۵	قداست نام یهوه.....
۴۷	افشای راز.....
۴۹	۳. فرامین اول و دوم.....
۴۹	فرمان اول.....
۵۷	فرمان دوم.....
۶۵	۴. اراده الهی متجلی در شریعت.....

۶۶.....	وضع قضاوت
۷۰.....	دعوت به تقدّس
۷۳.....	سَبَّت
۷۷.....	اراده خدا و قلب انسان
۸۰.....	فرامین چونان نمود اراده فیض بخش خدا
۸۳.....	رابطه جدید
۸۵.....	۵. از وعده تا تحقق وعده
۸۵.....	از کتاب پیدایش تا کتاب یوشع
۸۸.....	آوارگی در بیابان
۹۰.....	شناسایی سرزمین [کنعان]
۹۲.....	بالاق و بلعام
۱۰۱.....	نتیجه

۱۰۳.....	فهرست مفاهیم
۱۰۵.....	فهرست اسامی
۱۰۷.....	کتابنامه
۱۰۹.....	برای مطالعه بیشتر
۱۱۱.....	نمایه

۷۲.....
۷۲.....
۱۹.....
۲۲.....
۲۲.....
۵۲.....
۷۲.....
۶۲.....
۷۲.....
۵.....
۵۹.....

مقدمه

عهد عتیق کتابی بسیار کهن است. نه تنها کهن است، بلکه نگارش آن هم بسیار به طول انجامیده است. بسیاری از داستان‌های مهم آن بارها و بارها نقل شده و در ادوار مختلف به نگارش درآمده است. طبیعتاً هر دوره‌ای به فراخور فهم خود از داستان چیزی به آن افزوده است. این موضوع همان‌طور که دربارهٔ موسی صدق می‌کند دربارهٔ دیگر شخصیت‌های بزرگ عهد عتیق هم صادق است. بیشتر آنچه از او می‌دانیم حاصل آثار کسانی است که نه در زمانهٔ موسی، بلکه در ادوار بعد از او می‌زیسته‌اند. در روایاتی که امروزه در اختیار داریم، سیمای این مرد بزرگ را آن‌گونه که در روح و ایمان همین ادوار انعکاس یافته است می‌بینیم.

این بدان معناست که ما هیچ زندگی‌نگاری کاملی از موسی نداریم، چه رسد به روایتی که بنا بر «روش تاریخی محض» نوشته شده باشد. اما انکشاف نفس خدا^۱ بر قوم اسرائیل به طرزی جدایی‌ناپذیر با نام او ارتباط دارد. قوم عقیده داشت که این انکشاف برای تمام ادوار آتی، دقیقاً تا پایان دورهٔ عهد عتیق مرجعیت کامل دارد. و بدین ترتیب، مردم تمام ادوار آتی احساس می‌کردند که در تاریخ موسی دخیل‌اند؛ و سنت‌های کهنی که از او حکایت می‌کردند با دقت حفظ و از دوره‌ای به دورهٔ دیگر منتقل شدند.

1. God's self-revelation

موسای انسان

به کسی که در این کتاب از او سخن می‌گوییم چندین بار به طور دقیق با عنوان «موسای انسان» اشاره شده است (خروج ۳۲: ۱، ۲۳؛ اعداد ۱۲: ۳). این شیوه اشاره [به موسی همچون شخصیتی بشری] ساده‌ترین راه برای سخن گفتن از کسی است که، طبق سنت اعصار متأخر، تقریباً تمام القاب قابل تصور دینی و حکومتی به یکسان در وجود او آمیخته شده بود. مگر نه آن‌که موسی همزمان کاهن، رهبر، پیامبر، شارع و فرمانده نظامی قوم خود بود؟^۱ با این حال، در کنار تمام آن القاب افتخاری و احترام‌آمیزی که اخلاف قدرشناس به او عطا کردند، این توصیف ساده هم ارزش و اهمیت خاص خود را دارد. موسی انسان بود، موجودی بشری. زاهد یا قدیسی نبود که خود را از تمام احساسات معمول بشری محروم کند. او قهرمان هم نبود؛ قهرمان به آن معنایی که معمولاً در اعصار باستانی فهمیده می‌شد. بی‌تردید موسی نیم‌خدا-نیم‌انسان^۲ هم نبود. در حقیقت، او همچون شخصیتی با عظمت بی‌همتا معرفی شده است. یکی از ویژگی‌های قابل تحسین روایات مربوط به معرفی موسی این است که همواره با دقت و وضوح تام و تمام مرز

۱. برای تحلیل و بررسی بیشتر سنت‌های مربوط به موسی، بنگرید به:

von Rad, *Old Testament Theology*, vol. 1, pp. 289-96.

نیز بنگرید به آثار جورج دبلیو. کاتس (George W. Coats) که در کتابنامه ذکر شده است. — و ۱.
2. demi-god

میان موسی و خدا را روشن کرده‌اند. موسی هیچ ویژگی الهی‌ای نداشت. بنابراین مردم هم‌عصر او و مردم اعصار بعد، هیچ‌کدام، هرگز چنان‌که خدا را پرستیده‌اند موسی را پرستیده‌اند. او «موسای انسان» بود.

خشم موسی

گاهی چنین به نظر می‌رسد که سنت به‌عمد از مسیر خود خارج می‌شود تا بر ویژگی‌های انسانی سیمای این مرد بزرگ تأکید کند. یک ویژگی به‌طور خاص مشخصه موسی است. گاه خشمی شدید و لجام‌گسیخته در وجودش زبانه می‌کشد. تحت تأثیر همین خشم ناگهانی هم مردی مصری را به قتل می‌رساند که یکی از هموطنانش را کتک زده بود. این فوران مهارنشده خشم جرعه جریان خروج قوم اسرائیل از مصر نشد؛ بلکه فقط عمل خشونت‌آمیز کسی بود که هنوز ندای دعوت خدا را نشنیده بود. تنها نتیجه این عمل هم آن بود که موسی مجبور شد جلای وطن کند. اما حتی بعد از آن، هنگامی که خدا به او مرجعیت بخشید، این خشم شدید همچنان گهگاه درون او فوران می‌کرد. وقتی موسی از کوه پایین آمد و شناخت پرستش‌گوساله زرین را دید خشمگین شد و لوحه‌هایی را که به سرانگشت خدا نوشته شده بود بر زمین انداخت و خرد کرد. او نمی‌خواست برای قومی که چنین عمیق غرق در بت‌پرستی شده است وحی فرامین دهگانه را به ارمغان بیاورد.

یک بار موسی چنان با خدا سخن گفت که بی‌حرمتی آشکار به مقام الهی بود. موسی به تنگ آمده بود. این مرد بزرگ زیر بار مسئولیت خویش فروشکسته بود؛ با خدا به جدال برخاست و آشکارا از او خواست که بار سنگین این مسئولیت را از دوش او بردارد:

از چه روی بر بنده خویش چنین بدی روا می‌داری ... تا بار تمامی این قوم را بر دوش من بیفکنی؟ آیا تمامی این قوم را من آبتن گشته‌ام؟ آیا ایشان را من بزاده‌ام که مرا می‌گویی: «آنان را در آغوش خویش، همانند دایه‌ای که کودک شیرخوار را می‌برد، ببر» به سرزمینی که با ادای سوگند به پدرانشان وعده دادم؟ ... به‌تنهایی تمامی این قوم را بردن نتوانم، این بهر من زیاده